

فحکما و نصیحا علی سوله الکریم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تاج وقایع فی شهر ربیع الثانی ۱۳

الحمد لله الذی جعل الصلاة کتابا موقوتا علی المؤمنین - و افضل الصلاة و اکمل السلام علی من فرض الخمس و بین اوقاتہا بالبیان المبین - صلوات الله تعالی علیه وسلم و علی آله و صحبه الطاهنین علی میقاته المتبیین - کل وقت و آن - و حین و زمان - من اول الایام الی یوم الدین - اما بعد فقیر قادری احمد رضا بریلوی غفر له ربہ القوی چون اہل زمان را دید کہ از علم شریف توفیت عاری اند و در بیان اوقات صلوات و سحور و افطار بہ تیرہ حیرت سائر و ساری باز بکمال - جہل جہل خود را علم دانند و کورانہ درین معرکہ استند و مانند مصداق فافتوا بغير علم فضلوا و اضلوا شوند و خود از جہلہ چہ گلہ کہ آنا نگہ علما خواندہ شوند تیرہمین راہ ہرات را نہ بارے از اوقات صلاة بخت آنها کمتر باشد غامدہ رمضان ہر عالی و جا علی از اصحاب اخبار و خیرہا جہولے بفرہم باطل خویش تراشد و بملک اشاعت کند و در اغوا و اضلال زندگاہ ماٹمان را پیشتر از صبح بہ شفت دقیقہ و بیشتر از ان منع از سحور کردہ زد دست کنند و گاہ چند دقیقہ پیشتر از غروب حکم افطار دادہ روز ہا بر ہم زندہ مبلغ علم آنها ہمین جہ اول مولوی مسیح الدین خان کاکوری کست کہ اعتماد بر ان این ناواقفان را مشعل راہ کورانہ روی کست آن مرحوم خود ازین فن چیز ہی ہم نمودار است

فتہای علمش ہمین تعدیل النهار بلاد بملاحظہ عرض بر آوردن و بران حکم
 طلوع و غروب و صبح بنا کردن است حالانکہ ع ہزار نکتہ بار یکتر زمو اینجاست کہ
 پس حفظ دین و صیانت مسلمین را کہ درین باب مختصری بر نگارم و حق
 ناصح بر روی کار آرم کہ این امر بجم عظیم از اہم ہم الی الغایہ است تا آنکہ نام
 ابن حجر مکی در کتاب الزواجر تقریر فرمود کہ این علم از فرض کفایہ است پس
 طرح این اوراق انداختم و اورا بنام تاریخی تاج توقیت موسوم ساختم و بر
 باب بخشیدم باب اول در مقدمات دوم در موامرات زنجیہ سوم در موامرات
 جدیدہ فائزہ در فوائد عدیدہ و ما تو فیقی الابالہ علیہ توکلت والیہ انیب و صلوا لہ
 تعالیٰ علی سیدنا محمد و آلہ و صحبہ الی یوم یقرب الیہ اقرب تقریب آمین و الحمد
 للہ رب العلمین

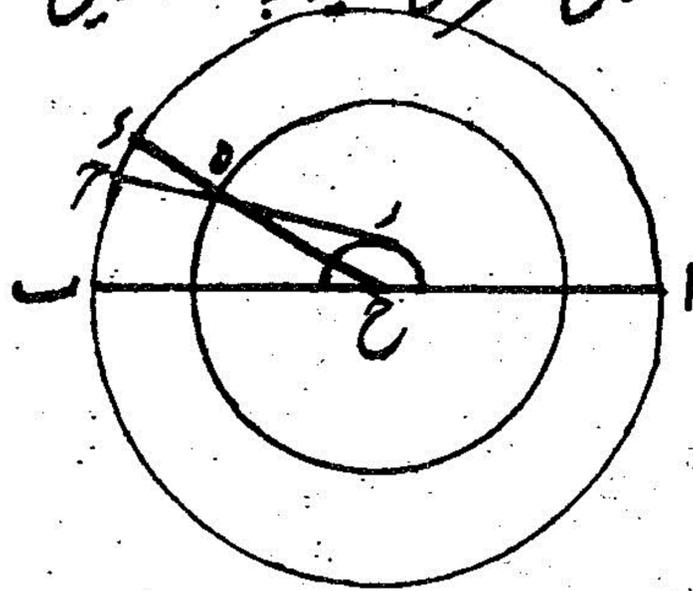
الباب الاول فی المقدمات

مقدمہ اولی در بہار شرعی و عرفی و نجومی - در شرع بہار عبارتست
 از طلوع صبح صادق تا غیبت کل قرص شمس و اختفای او بحجاب حدیہ زمین و در
 عرف از ظہور اولین حاجب شمس تا غیبت کل قرص و در بیات از انطباق مرکز
 شمس بدائرہ افق حقیقی در شرق تا انطباق او بران در غرب پس بہار شرعی
 الطول است از عرفی بمقدار صبح صادق اعنی مدتی کہ از طلوع صبح تا طلوع شمس است و
 بہار عرفی الطول است از نجومی بمدتی کہ باین ظہور اول حاجب شمس تا انطباق مرکز
 بدائرہ افق حقیقی است در شرق و از زوال مرکز شمس از ان دائرہ تا اختفای
 کل قرص او در غرب - طلوع و غروب کہ در انتہای وقت فجر و ابتداء وقت مغرب
 و انظار صوم در شرع معتبر است ہمین طلوع و غروب حاجبی و قرصی است کہ طرین

بہار عرفی است یا طلوع و غروب نجومی کار نیست و تعدیل بہار کہ در زیجات ثبت
 است باز از اجزای فلک البروج است و تقویم شمس مرگیزند بس طلوع و غروب
 بزیادت و قائلق تعدیل بہار کہ شش ساعت یا نقص او از انہا نباشد
 مگر طلوع و غروب مرکزی کہ نجومی است نہ قرصی کہ شرعی و عرفی است ازینجا
 روشن شد خطای حساب تعدیلات بہار بعد از طلوع و غروب
 راست کردہ اند کہ اگر خود اینجا اختلافی دگر نبودیم نظر شمس تعلیط اورا
 کفایت نمودی چه جای آنکہ اختلافها دارد در مقدار بہار دارد در تعبیر
 ذات از جهت تعدیل الایام چنانکہ می آید انشاء اللہ تعالیٰ
 مقدمہ ثانیہ در انکسار شعاع بدانکہ چون ملاء کہ شعاع در ان گزر در
 غلظت و رقت مختلف باشد چنانکہ از روی زمین تا آسمان کہ تا عالم نسیم اختلاف
 عیار و دخان و بخار و غیرہا غلیظ است و بعد از ان رقیق و شعاع عمودانہ گزر در
 چنانکہ بر محاذات سمت الراس بکہ منحرف باشد آنگاہ در اشعہ انکساری
 پیدا می شود کہ شے سرئی را بالا تر از ان کہ بہت و امر نماید چنانکہ در علم مناظر مینما
 شدہ است و ہر کہ خواہد تجربہ و مشاہدہ تو ان دریافت دز کاسہ عالی چیزی
 گران در میان نہ و بر پاشہ پتر میرود آن چیز را آنگاہ میکن تا آنکہ کرا انہا
 کاسہ اورا از نگاہت پوشد آنگاہ کہ را گو کہ در کاسہ آب آہستہ انداختہ
 باشد کہ آن شے متحرک نشود ناگاہ بینی کہ همان چیز کہ از نگاہت مخفی و در حجاب صدم
 کنار ہای کاسہ بود بے آنکہ ادبالات آید یا تو بیشتر روی پیدا رود پیش نظر آنگاہ
 شد بسببش ہمان کہ ملاء آب از ملاء ہوا غلیظ تر است چون شعاع بصر ازین
 دو ملاء مختلف گزرا کرد منکسر شدہ بان شے محجوب رسید و از وراہی حجاب

مرئی گردید ازین محراب آفتاب در غروب بعد از آن که تمام قرصش زیر افق میرود
 تا چند دقیقه مرئی میماند و در طلوع پیش از آن که چیزی از بالای افق آید چند دقیقه
 بیشتر میسر میشود پس بنا بر این از نجومی بیشتر باشد و شب نجومی کمتر - این انکسار
 هنگام بودن کواکب بر سمت الراس که شعاع عمودی می آید معدوم میشود و در غیر آن وقت
 در چند سمت الراس نزدیکتر بود انکسار کمتر باشد و هر چند بافق سی و سه دقیقه
 تخمین بهادر یافته اند و نزدیک بعضی ازین هم بیشتر تا لا مرل فاما مشهور و معمول
 جمهور همین لح لح است -

مقدمه سوم در اختلاف المنظر ارتفاع شمس باعتبار مرکز عالم گرفته میشود که تقریباً
 مرکز زمین است اگر ناظری بر مرکز زمین بود قطعی نظر از انکسار ارتفاع شمس
 او را بر قدر حقیقت نمودی فاما ناظران بر روی زمین اند ازین اختلاف جای
 نظر ارتفاع مرئی از حقیقی کمتر می نماید چنانکه ازین شکل هویدا است -



اب و فلک البروج است و از موضع ناظر بر روی زمین و در مرکز او ه موضع
 شمس در آسمان خودش و اب افق از مرکز زمین خط ح ه و بر مرکز
 شمس گذشته بنقطه د منتهی شده پس د ب قوس ارتفاع حقیقی خود شده است
 و از موضع ناظر خط ح ه ب مرکز شمس گذشته بنقطه ا ح انتها یافت
 پس ارتفاع مرئی همین قوس ح ب است بقدر د ح ارتفاع کم از واقع نظر آید این معنی

در قمر از همه کواکب بیشتر است و در عطارد از آن کمتر و در زهره از عطارد کم و از در
 شمس در غایه قلت است با آنکه اختلاف افق که اگر اختلافات بود در نباتات معبدیده
 همین بقدره ثانیه گفته اند اختلاف نیز در رنگ انگسار بر سمت الراس معدوم بود و
 در نزول ترقی یافته بر افق بغایت زیادت رسد باز بالامر شمس از تریخ و سایر
 سیارات و ثوابت را هیچ اختلاف المنظر نمانده است زیرا که قطر زمین بیش
 پیش افلاک آنها از شدت بعد در نقطه می نماید پس هر دو خارج ح ه گویند
 نقطه واحد بر آمده بمرکز شمس رسیده اند پس یکا بر دیگری منطبق نباشد و هیچ زاویه
 در نظر پیدا نشود.

مقدمه چهارم در انحراف طلوع و غروب شمس
 یا غروب و الفسف قطر که باز از هر درجه در جدول می تهیم انشا الله تعالی سوس و دو
 دقیقه و پنجاه و یک ثانیه بر آن فرایند انحراف وقت باشد چون زیرا که دانسته
 شد که اینجا کار بحاجب و قرص شمس است نه بمرکز پس واجب است که
 هنگام آغاز روت در شرق یا انتهای او در غرب بمرکز شمس تا از میرد اسره افق
 باشد که حقیقی باشد منطبق بر آن باز انگسار حاجب شمس را بلند تر میکنند از آن
 که است و بر عکس آن اختلاف المنظر پدید می آید که دانستی و آن لحظه و این در
 شمس است لاجرم تفاوت معدل تفریق این از آن لب باشد یعنی
 چون اولین حاجب شمس در جانب شرق با بقدر است تر است از
 افق باشد حاجب از جانب بدر آید و مرکز خود ازین حاجب بقدر نیم قطر
 است تر است پس انحراف مرکز هنگام طلوع بقدر نصف قطر شمس مع کلت
 باشد و هو المطلوب و قس علیه حال الغروب تنبیه اول این تفاوت طلوع

و غروب شرعی و نجومی که سوازی نشاناشی شده انکسار و اختلاف این قطر
 و با او را اختصار و تعقیب الا که مقدار انکسار نامیم مختلف میشود هم باختلاف درجات شمس هم
 با اختلاف عرض البلد زیرا که نیم قطر باختلاف اوج و حقیقت مختلف میشود و نیز طالع و مطالع بکمی و بیشی اختلاف
 یابد و باز در بعضی تفاوت مطالع و طالع ترقی یابد نیز در آنکه هر تمام میل کلی و
 شمس بر هر مطالع یک آن واحد ماند و شمس دیگر را تمامه دور و با محاسبه نمودیم
 که انکسار رأس جدی و میزان در خط استوا سه و چهارم دقیقه است و انکسار رأس
 جدی و سرطان را سه و نیم تفاوت درجات قدر ربع دقیقه و در بر میلی حمل و میزان
 را چهار دقیقه یک ربع کم و جدی و سرطان را قریب چهار دقیقه و یک ربع تفاوت
 درجات نزدیک نیم دقیقه و در عرض ۶۶ حمل و میزان را بیش از شصت
 دقیقه و جدی را بیش از نیم ساعت و رأس السرطان را خود آنجا طلوع
 و غروب نیست که بوجه انکسار دائم الظهور است و در عرفی تسعین که آفتاب
 ظهور و خفای بمرکت معدل نیست بمرکت خاصه خود طلوع نجومی بیش خاص وقت
 تحویل حمل باشد و غروب نجومی بیش خاص وقت تحویل میزان و در او اخر صوت
 چون میل به ۲۹ رسد طلوع شرعی کند و این نزدیک فتم الحج از صوت است
 و در او اول میزان تا میل به ۲۴ رسد غروب شرعی نشود و این نزدیک آغاز
 میزان است پس مدت انکسار حمل و میزان که در خط استوا سه دقیقه و در عرض
 ۶۶ هشت دقیقه بود و در عرض تسعین بدو شبانه روز کامل رسد و آنجا غیر این
 دو غیر طلوع و غروب اصلاً نباشد انکسار از کجا آید

مقدمه پنجم در غایت الار لفاع و الا لخطاط ا قول این غایات
 بحسب تقویم و فک مفروض گرفته میشود یعنی چون شمس برین جز باشد در بلدانی

اقول اینجا انکسار را در نظر نیست زیرا که آنچه مرئی است اعنی بیاض صبح و شفق
ارتفاع اد گرفته نمی شود نه با و غیره متعلق و آنچه ارتفاع و انحطاط انکسار از
گیریم اعنی شمس او درین وقت بر بعدی است که ز بهار به صبح انکسار مرئی نتوان
شد پس بعضی موقتین زمان که در موامره طلوع صبح معذرات آورند بود وقت
تفاوت و نیز از آن رو که محتاط بود پیش از طلوع فجر ترک طعام خواهد کرد اینجا
انکسار را ملحوظند اشتمال معنی ندارد یعنی مست سخن اینجا آن قدر است که در صدم
کردند و آغاز بیاض معترض در شش و اندک و انتهایش در غرب پنج مساباتی بود
مرکز شمس صحیح محظ یافتند پس تحریر حکم نمودند که این دورا انکسار این است
انکسار را اینجا به مدخل است فائده گاه باشد که شفق یا صبح متصل شود اعنی
وقت زوال بیاض شفق از غرب معا بیاض صبح از شرق تا بدو گاه باشد
که صبح و شفق مختلط شود اعنی خوردت شفق باقی است که هم صبح دمید درین
چنین لیالی وقت غشا سقوط باشد و اینچنین شبها را عمل برای ادراک وقت شفق
یا صبح نیاید بیکر که فنول و لا طائل است اقول و طریق استعلام این معنی آن است
که در اجزای مواضع المیل بجهت العرض صحیح بر میل فزوده تا مش تاصه گیرند این مقدار
عرض را درین اجزا و دواچه مابین اینهاست که میل آنها از میل زمین هم بیشتر است
نباشد مثلاً اگر اس الثور را در اس السنبه المیل یا اطاست + صحیح = اط
اط تمامه سه لا پس در عرض ۶۰ شمالی از اس الثور
تار اس السنبه چهار برج کامل را عشا نبود در اس السرطان را میل الح + صحیح =

و در این مواضع آیه نذرت را بخواند و در عرض ۶۰ شمالی
۲۹ = ۲۰ + ۹ = ۱۰۸ + ۲ = ۱۱۰ = ۱۰۰ + ۱۰ = ۱۱۰
مقدار اول ۱۰۸ = نصف اول = ۲۹ ۲۹

ما اگر تمامه صحیح درین عرض شمالی را اس السرطان را اعتنا نمود و این اولین
 عرضی است که در دایره عشا معدوم شود ^{است} راس الجوزا و راس الاسد را میل صحیحی است
 + صحیح = صحیحی تمامه تا ۹۰ باین عرض شمالی از راس الجوزا تا راس الاسد و دوما
 کامل عشا نیاید و در اجزای مخالفه اجمعه تا میل با تقدیر رسد که با تمام عرض صحیح
 از صحیح بیشتر شود آن اجزای $+$ و $-$ فاقه آنها را در هر دو جانب که میل آنها ازین
 هم کمتر است عشا نبود پس اینجا میل را از صحیح کاهند و باقی را تمام گیرند این عرض
 عرض انتقادی عشا باین افراد مانوقها بود مثلا آفرصوت و اول میزان را میل صفر
 است پس در عرض عشا اینها را اعتنا نمود و این اول عرضی است که در دایره
 اجزای جنوبیه هم از عشا تهی مانند آن گرفت راس العقرب و راس الحوت را
 میل تا ۹۰ - صحیح = و لا تمامه صحیح ۹۰ باین عرض شمالی از راس الحوت
 بر توالی هر شش برج شمالی را ۹۰ گرفت تا راس العقرب که بهشت بر چرخند
 عشا نباشد آغاز دهم دلو و نهم است و یکم عقرب را میل صحیح - صحیح = تمامش
 ۹۰ پس باین تسعین شمالی از دهم دلو بر توالی آمده تا انتها یک است

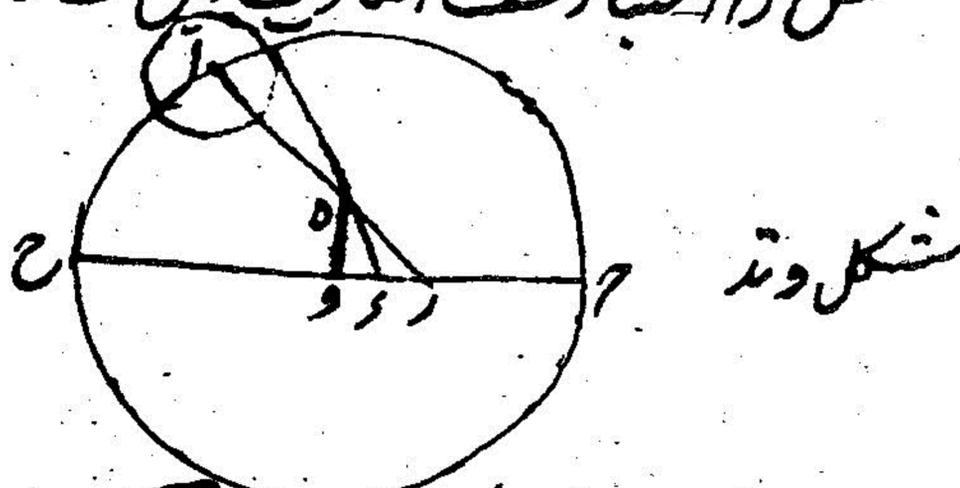
حدا

تصنیف اول
 عین العقب
 راس العقرب
 راس الحوت
 راس الجوزا
 راس الاسد
 راس المیزان
 راس الثور
 راس الحمل
 راس الثور
 راس المیزان
 راس الثور
 راس الحمل

تصنیف اول
 ۹۶۹۹۱۴۱۸۴
 حسب راس
 ۹۱۶۹۲۱۱۵۵
 قاطع عرض
 ۰۶۲۰۵۸۸۱۴
 قاطع میل
 ۰۶۰۰۸۶۸۱۶
 مجموع
 ۱۰۶۰۰۰۰۰۰۰

و یک عقرب که همگی هشت برج و چهل و دو درجه گویانند بر برج و دو از ده
 درجه شد عشا نبود و در تمام سال از نسبت و دو درجه عقرب تا ختم پنجم بود که
 و در برج و بیست و پنج کسک تنها وقت عشا و ظلمت صرفه است و از سوم درجه میزان
 تا ۲۱ عقرب وقت مغرب و از دهم تا ۲۸ صحت ۲۹ درجه وقت صبح و از شروع
 ۲۹ صحت تا ختم دوم میزان ۶ برج و ۲۹ درجه تمام مدت یک نهار است و اگر
 عرض تسعین جنوبی مقادیر همچنان باشد اما درجات و بروج متغیر گردد کمالاً
 مقدمه هفتم فی الزوال که عبارتست از سایه شمس وقت نصف النهار
 حقیقی و از سایه اصلی هم نامند و اوقالی مقادیر سایه شمس باشد در آن مقام در آن
 روز زیرا که سایه هنگام طلوع شمس در نهایت کثرت بود کما قال تعالی الم تروا
 را بک کیف مد الظل و لو شاء لجعلنه ساکناً و آفتاب هر چند بالاتر
 آید سایه کاستن گیرد کما قال تعالی ثم جعلنا الشمس علیه دليلاً ثم قبضه اليها
 قبضاً يسيراً چون آفتاب که بر غایب الار رتفاع اعنى دائرة نصف النهار رسد سایه
 در غایت انتفاص باشد و باشد که اصلاً منعدم گردد باز چون شمس از وال بزیرد است
 از دیاد گیرد تا آنکه وقت غروب هم بقدر وقت طلوع رسد پس مقدار سایه که شروع
 مطهر ذیاب ظهر و دخول عصر را همچون معیار نهاده است مقدار ارتفاع شمس و از آن
 بر او امره آتیه قدر وقت بعد نصف النهار توان دریافت و اینجاد و سخن دانستن ضرورت
 یکی آنکه سایه از کناره اعلی شمس پیدا می شود و اقول و جهش آنکه از اشراف
 و چیز بودن چیز در حجاب کشفی از آن مع احاطه بر او مستغنی بر آن پیدا میشود مثلاً
 چون دیوار قائم بود و آفتاب طلوع باشد جسم دیوار بعضی زمین را که بر خلاف جهت
 شمس است از ضیاء آفتاب پوشد اگر قدم بر او که بنور آفتاب مستقیم شده است

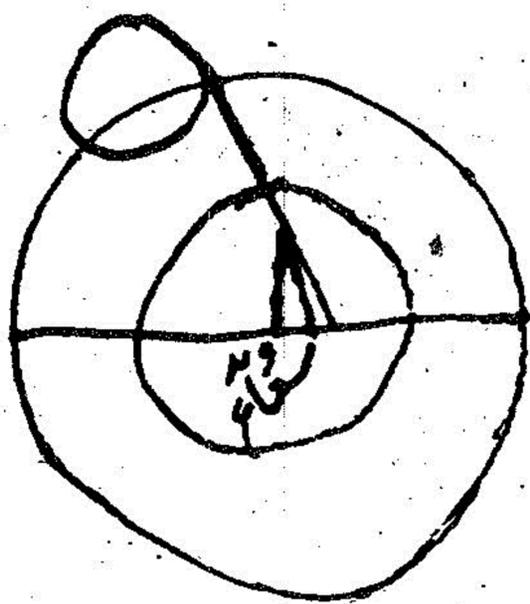
در میان نمودی خلف جدار ظلمت صرف بمحو ظلمت شب دیکور بود فاما هوای
 مستفی بالشمس موجود و مقابل لهذا ضیاء ضعیف تیرگی مائل بپیدا میشود و همچون تنست
 مسی بسایه آفتاب هر چند در آفتاب باشد احتجاب اشیا بان دیوار بیشتر بود و
 بود نو هر چند بالاتر آید احتجاب کمتری گراید چنانکه تو بر زمین پس دیوار یا شش و راز
 جدار هر چه بهتر است نماید چون بالا رسی چیزهای محتجب مقابل شود و بکذا و
 پیدا است که در اشراق و اضواء وسط شمس و اطراف او یکسان است پس در
 ارتفاعی که بعضی اشیا از مرکز شمس در حجاب است و در طرف اعلا و در مقابل
 لاجرم آنجا سایه نباشد بلکه نور بود پس در حدوث سایه ارتفاع طرف اعلا
 شمس را اعتبار است اضواء این معنی را شکل و تدوین کنیم



شکل و تدوین

و ه و تدوین است بر سطح افق ح ح شعاع واصل از مرکز شمس او که خط و
 زود در حجاب است و شعاع واصل از طرف اعلا شمس او که از آن خط و در
 را روشن کرد و همین و در حجاب ماند پس ظاهر شد که در ظل ارتفاع صاحب اعلا
 اعتبار باید کرد نه مرکز را و در غایت الارتفاع ارتفاع مرکز حاصل میشود که میل باعتبار
 همان ملحوظ است نه باعتبار طرف پس تحصیل فی الزوال را

بر این غایت الارتفاع افزایش تا غایت الارتفاع حاجی بدست آید اگر
 بر گری عمل کنند غلط باشد و دوم معتبر ارتفاع مزی است زیرا که اشعه منکسر شده
 بقدری از محجوب میرسد و او را روشن کرده سایه را میگذارد چنانکه ازین شکل پیدا است



وقت ظل از پیشی ارتفاع است پس اگر با ارتفاع حقیقی سایه گیرند خطا باشد و ارتفاع
 که بموازی آید و اضافه نصف قطر حاصل شد همان ارتفاع حقیقی حاجبی بود پس واجب
 آمد او را به ارتفاع مرئی رد نمودن تا سایه صحیح حاصل شود تنبیه تواند که بخاطر ناظر
 حلقه که این الفضاو اقطار که در جدول نهاده ایم با زای هر درجه مختلف است و شمس
 همو قدر از زمین دور تر رود این مقدار خرد تر میشود و هر چند بزرگترین نزدیک آید
 بزرگتر میشود پس این قطر خود مرئی باشد نه حقیقی زیرا که حقیقی متبدل نشود و بهر حال
 یکسان ماند چون امر چنین است پس ارتفاع حقیقی گذشته بدست آورده ادلا
 ورا باید با ارتفاع مرئی رو کردن بعد بر آن نیم قطر مرئی افزودن تا ارتفاع مرئی حاجبی
 اقول این اشتباه از اطلاق لفظ مرئی بر آن نیم قطر افتد آنجا نیم مرئی بمعنی باین معنیست
 که در حقیقت نسبت قطر شمس به قطر محل خودش یکسان بماند و ما را تفاوت بنظر می
 آید چنانکه در ارتفاع مرئی واقع و حقیقت بر خلاف آن است بلکه حقیقت به تبدل محل
 نسبت متبدل میشود و حقیقی که یکسان ماند نش ضروریست در قدر کتب خود است
 آن نسبت با شیاو مختلفه بلکه یکسان بماند نش خود موجب اختلاف نسبت با شیاو
 مختلفه است بیانش آنکه دایره که شمس بر آن در حقیقت است اصغر است از دایره
 که بر آن در اوج است و هر دو دایره بزرگ ۳۶ درجه تقسیم است و چون صغیر بگیرد

دو مقدار مختلف را بر تعداد واحد تقسیم دهند حصص کبیرا کبیر در مقدار باشد
از حصص صغیر پس شمس که حجم واحد غیر معتدل است واجب است که در اوج
مقدار کم گیرد از دقائق دائره لکونها کبیره و راند گیرد در حقیقت لکونها صغیره
آنچنانکه گویند که در درجک صغیر نمی که مثلاً یک ربع ساعت او را فرا
گیرند گویند گویند که در ربع درج است و چون در درج کلان نهند و همین شمس را
فرا گیرد گویند گویند که در ربع است پس واجب آمد که باعتبار دقائق مقدار
بواقع مختلف شدن و این اختلاف نسبت است نه اختلاف مقدار و ازین جا
ظاهر شد سر آن که علمای بیات نصف قطر مرئی را به دقائق و توانی تعبیر کرده
اند و چون بتقدیر حقیقی رسیدند بدقائق تعبیر است بیاید زیرا که فلک منسوب
ایده و انما بتعبیر صعود و نزول متغیر میشود لاجرم بتقدیر بقطر ارض گرایند که قطر حقیقی
شمس پنج و نیم مثل قطر ارض است بالجمله این انتظار مرئی که بگوید و لی نماید الم
همان قطر حقیقی غیر مختلف است پس واجب بود ادلا در ابر ارتفاع مرکزی حقیقی
از وزن باز جمله را بمرئی رد کردن این فائده یاد داشتی است که بسیاری را بر و
اطلاع نیست مقدمه ششم در ارتفاع الظهرین اقول چون فی الزوال بدست
آوردیم حسب حاجت مثل و مثلین یک یاد در فوج بران افزایشیم زیرا که شمس
را اینجا مر فوج گرفته اند این ظل که حاصل شد قوس اد قوس ارتفاع حاجی مرئی وقت
مطلوب باشد زیرا که دانسته که سایه معرفت همین ارتفاع است و در سوره
آتیة کار به ارتفاع مرکزی حقیقی است چنانکه بر دافع بیان هندسی آن

۴ ازین روش بر در طلوع و غروب با دقائق انکسار معدل همین دقائق مختلفه هم قطر مرئی

گرفته ایم بر همین مقدار قطر حقیقی است بدقائق هم

مواجره پوشیده نیست پس واجب شد آن قوس ارتفاع مرئی را با تحقیق
 زد کردنی نیم قطر آن وقت کاستن تا ارتفاع حقیقی مرکزی وقت مطلوب بهم رسد
 پس مواجره دانستن ارتفاع شمس هنگام بلوغ ظل بیک یاد و مثل چنان شد
 که اولاد استن فی الزوال را وقت بجز تخمین دانند و در بهت ساعت درجه مقدمه
 زده از درجه مفروضه وقت کاهند که تقویم نصف النهار روز حاضر تخمین برآید پس
 بقواعد متذکره بالا غایه الارتفاع آن تقویم برارند و اگر دانند که آن جزء مقوم عدیم السیل
 نخواهد بود کما هو الاکثر پس حاجت دانستن بهت استخراج تقویم اگر خواهند
 بساعات وقت تخمین سیل بذریعہ المتک جاگمه بیاید بر آورند که آسان است
 هر کیف چون غایه الارتفاع بر آورده شد نصف قطر شمس ^{تقویم} مرا این نصف النهار را بر آن
 افزایند که غایه الارتفاع حاجبی شود و تماسش گیرند که بعد سمتی حاجبی حقیقی بود بذریعہ
 جد اول مرتبه فقیر بعد مرئی تحویلش کنند که بعد سمتی مرئی حاجبی وقت النهار بود ظل
 اولش گیرند که فی الزوال است یک یاد و مثل بران افزایند و بعد در آن جدول مقدس کنند
 که بعد سمتی مرئی حاجبی وقت مطلوب بود و ببعده حقیقی از جدول مذکوره تحویل دهند و نصف
 قطر شمس بتقویم وقت مطلوب بران افزوده افزایند که بعد سمتی مرکزی حقیقی وقت
 مطلوب باشد تماسش گیرند که ارتفاع حقیقی مرکزی وقت مطلوب است

اختلافات الوقوع اقول (۱) اگر غایه الارتفاع حقیقی تقویم نصف
 النهار صده بود و واقع وقوعش بالا گفته ایم اینجا خود نیم قطر بعد سمتی حقیقی حاجبی باشد
 مرئی محول کنند و ظل گیرند و از اینجا واضح شد که غایه الارتفاع حقیقی ظل را منعدم کنند

و برای ادا فیه سیل از جدول مرتبه ما کنند یا هم

کہ ہنوز ضل نیم قطر باقی ست (۲) اگر غایۃ الارتفاع بعد اضافہ نیم قطر نہ مشورہ
 اینا بلقاعی آید کہ بیش از الحرم عرض ندارد و بالتذقیق در شمال بیش از الحرم
 مسند و در جنوب بیش از الحرم کو عرض نباشد البتہ این وقت ظل اصل
 منعدم بود و حاجب بتحویل مرئی نیز نمائند کہ بر این ارتفاع قدر حقیقی و مرئی یکت
 پس ظل وقت مثل ادل را همین یک مرفوع باشد و قوس ارتفاع مرئی حاجبی
 وقت مطلوب کو لح نہ ما و ارتفاع حقیقی حاجبی کو لوح لہ بہر دو تقدیر نیم
 قطر از ان کاہند کہ ارتفاع حقیقی مرکزی وقت مطلوب ست (۳) اگر غایۃ الارتفاع
 بعد اضافہ نیم قطر از نو دیر دن رود و این در طایر باشد کہ از الحرم مسند نیز عرض
 کم دازد بچو حضرت کہ معظمت زاد با اللہ تعالیٰ شرفا و کرمیا ایگاہ قدر زیادت بعد
 سمتی حقیقی حاجبی باشد بمرئی بر رہ ظل گیرند (۴) اگر غایۃ الارتفاع صفر باشد
 و این در بلادی ست کہ عرض آنها کم از سوسو لح نباشد نیم قطر شمس غایۃ الارتفاع بود
 تا مش بعد سمتی حاجبی حقیقی ست۔

سب سے زیادہ تقویت امام احمد رضا اور ان کے معتقدین علماء و
 مشائخ اور عوام کے بے لوث اور بھرپور تعاون سے پہنچی ہے
 جس کا اعتراف تاریخ پاکستان کے اوراق کرتے ہیں۔
 ”امام احمد رضا کی شخصیت روشنی کا ایسا مینار ہے جس نے
 اتھار تاریکی اور انتہائی مایوسی کے دور میں مسلمانان ہند کی
 رہنمائی اپنے علم و عمل کے ذریعے فرمائی۔ پاکستان کا قیام بھی
 امام احمد رضا جیسی ہی شخصیات کی قربانیوں کا ثمر ہے۔“
 (سید غوث علی شاہ سابق وزیر اعلیٰ سندھ)